



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 3 (39), Autumn 2020, pp. 21-39

A Rereading of the Concept of Taqiyyah in the Poetry of Sanai Ghaznavi and Seyyed Sharif Razi

Mahin Hajizadeh¹

Associated Professor in Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Abdola Had Gheibi²

Associated Professor in Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Musa Khalilnihad³

M.A. graduate of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid
Madani University, Tabriz, Iran

Received: 10/24/2016

Accepted: 06/01/2020

Abstract

Taqiyyah was used in the Shiite religion amongst the Shiite Imams (AS), scholars, and the poets of the early Islamic centuries in the Middle Ages in order to achieve the transcendental goals or to preserve their lives in the face of an adverse ruler or hostile public opinion against Shi'ism. Strangulation, poverty, and anti-Shi'ism can also be regarded as some influential factors in practicing Taqiyyah in relationships between people and their government and, since both poets, Sanai Ghaznavi and Seyyed Sharif Razi, regardless of their spatial limitations, lived at a specific period of time, they used Taqiyyah, considering their social, political, and family circumstances. By using descriptive-analytical method, in a comparative study, this paper is an attempt to analyze the concept of Taqiyyah in the poetry of Sanai Ghaznavi, as a Persian Shi'ite poet, and that of Seyyed Razi, as an Arab Shi'ite poet. The two poets were contemporaries; however, they have used Taqiyyah as a means to defend Shi'a ideals and to achieve their goals in their works, in a different way: Seyyed Razi was an Alawite political poet, and, therefore, he used Taqiyyah in his poetry as a tool to achieve the highest political and religious power in Shi'ism, which is the establishment of an Alawite government by himself. Sanai Ghaznavi, on the other hand, taking into consideration the social common sense, the government, and the strangulation of the Shi'ites as a result of Shi'a-phobia, used Taqiyyah in order to explain the Imamate of the Imams (AS).

Keywords: Comparative Literature, Taqiyyah, Persian Poem, Arabic Poem, Sanai, Seyyed Razi.

1. **Corresponding Author's Email:**

Hajizadeh@azaruniv.ac.ir

2. **Email:**

Abdolahad@azaruniv.ac.ir

3. **Email:**

Zavosht@gmail.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۹، صص. ۲۱-۳۹

بازخوانی اهداف تقیه در شعر سنایی غزنوی و شریف رضی

مهین حاجی‌زاده^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

عبدالاحد غیبی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

موسی خلیل‌نژاد^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۲

دریافت: ۱۳۹۵/۸/۳

چکیده

تقیه در مذهب شیعه در میان امامان (ع)، عالمان و شاعران شیعه قرن‌های نخستین اسلامی، به‌منظور رسیدن به اهداف متعالی یا حفظ جان در مواقعی که حاکم یا عرف مخالف شدید شیعه است، به کار گرفته می‌شد. اختناق، فقر و شیعه‌زدایی، می‌تواند از عوامل توجیه‌کننده تمسک به تقیه در رابطه با مردم و حکومت تلقی شود و چون هر دو شاعر؛ سنایی غزنوی و سید رضی، فارغ از محدوده مکانی، در یک بازه زمانی می‌زیسته‌اند، تقیه را با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و خانوادگی خویش به کار می‌برند. این پژوهش برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، موضوع تقیه را در شعر سنایی غزنوی به‌عنوان شاعر پارسی‌سرای شیعه و شعر سید رضی به‌منزله شاعر شیعه عرب با رویکرد تطبیقی بررسی کند. هر چند دو شاعر شیعه‌مذهب هم‌عصر، قاعده تقیه را وسیله‌ای برای دفاع از آرمان‌های شیعه و رسیدن به اهداف خویش در آثارشان به کار برده‌اند، ولی با توجه به اینکه سید رضی، شاعری سیاسی و علوی است؛ از این‌رو، تقیه را در شعر خویش به‌مثابه ابزاری در راستای رسیدن به بالاترین قدرت سیاسی و مذهبی شیعه که همان ایجاد حکومت علوی به‌وسیله خویش است، استفاده می‌کند، حال آنکه سنایی غزنوی، این قاعده را با توجه به رعایت حال عرف جامعه، حکومت و اختناق که ناشی از شیعه‌هراسی وجود داشته است، در راستای تبیین امامت ائمه (ع) به کار گرفته است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، تقیه، شعر فارسی، شعر عربی، سنایی، سید رضی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

تقیه در اصطلاح دینی و اجتماعی، یعنی ترک یا انجام عمل برخلاف باورهای دینی در شرایط خاص؛ همچون ترس از حاکم یا افکار عمومی است و باید هدف از آن حفظ منافع عمومی شیعه باشد. «تقیه یک راهبرد حمایت و حفاظت از حق حیات و کرامت انسانی در موردی که این حق در معرض تهدید قرار گرفته است و در این حالت واجب است و هدف، زنده نگه داشتن حق است.» (طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۳۵) اگر تقیه به عنوان قاعده‌ای دینی محسوب شود، فقط در بین تشیع رواج داشته و دیدگاه سایر مذاهب به آن، چندان خوشایند نیست. این قاعده افزون بر اینکه در میان سیاستمداران شیعه رواج دارد؛ در بین شاعران شیعه نیز به دلیل پرداختن به مدح خلفا و امیران و نیز به خاطر آمد و شد به دربار حاکمان جور، استفاده می شده است.

سنایی غزنوی، شاعر فارسی سرای شیعه و سید رضی شاعر شیعه‌مذهب عرب، در دوره‌ای می زیستند که به لحاظ شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم، مجبور بودند برای رسیدن به اهداف خویش از اصل تقیه استفاده کنند و با این روش، افزون بر اینکه حفظ جان می کردند، با استفاده از موقعیت خویش در دستگاه خلیفه و امیر، اصول اساسی شیعه را ترویج نموده و نظر به نفوذ کلام شان در جامعه، به ستم‌دیدگان و مظلومان و شیعیان عصر خویش کمک شایانی می کردند؛ بنابراین، تقیه در شعر این دو شاعر، با هدف درک شرایط اجتماعی، بازگرداندن قدرت به اولاد امام علی (ع)، شرکت در امور سیاسی و نیز اعلام اصول شیعه با در نظر گرفتن عرف حاکم بر جامعه که غیر شیعی بود، تجلی یافته است.

سنایی با پوشش تقیه و با مدح خلفای راشدین و با توجه به موقعیت سیاسی و اجتماعی می کوشد در عین اینکه به دربار امیر سنی مذهب، برای اعمال نفوذ در وی نزدیک شود و در جامعه‌ای که بیشتر آن‌ها با مذهب وی مخالف‌اند، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشد، به حقایق تشیع در چنین محیط و موقعیتی پردازد. گویا نزدیکی او به دربار نیز با وجود اینکه شخصی پرهیزکار و زاهد بوده است، تنها از روی تقیه و به منظور دادخواهی برای مظلومان بود؛ «وی با نصیحت‌های مستقیم و با تمثیل‌های آموزنده، ظلم و بیداد را نکوهیده و شاه را به عدل و عفو در برابر رعیت، تواضع و سلحشوری در حفظ دین و مملکت و به‌طور کلی مکارم اخلاق تشویق کرده است؛ یعنی از موقعیت خود برای اصلاح مملکت بهره برده است.» (پناهی، ۱۳۸۷: ۱)

سید رضی نیز همچون سنایی با ترفند تقیه توانست خود را به دستگاه عباسی که دشمن اصلی شیعه علوی بود، نزدیک سازد تا از این رهگذر بتواند به‌عنوان رهبر جامعه شیعه، تشیع را از گذر سخت تاریخ عبور دهد و زمینه‌ساز خدمات شایانی به تشیع شود. شعر او نیز به‌مانند سنایی، قرین تقیه است آنگاه که به مدح خلفای

عبّاسی می‌پردازد. هدف شاعر از تقیه‌ای که در قالب مدح خلفای جور عبّاسی و همراهی با ایشان آن را دنبال می‌کند، بازگرداندن جامعه خلافت به آل محمد (ع) است.

شعر شیعه عربی از دوران صدر اسلام رشد کرد و در دوره اموی با شعر کمیت اسدی که در آن هاشمیات را در فضای بسته حکومت به منصفه ظهور رساند، به راه خود ادامه داد. با توجه به قیام امام حسین (ع)، عرصه جدیدی که با استدلال و احتجاج همراه با حزن و درد است، فراروی شاعران گشوده شد تا در کنار آن، به ذکر مناقب اهل بیت (ع) پردازند (ر.ک: شبر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۸۹).

هر چند کمیت و سایر شاعران شیعه دوره اموی با ذکر استدلال به مدح اهل بیت (ع) می‌پرداختند، اما ایشان به خاطر خوف از جان، اقدام به تقیه می‌نمودند، «حبس، شکنجه و کشتار مردم، به‌ویژه شیعیان که بنی‌امیه بغض و کینه شدیدی نسبت به آن‌ها در دل داشتند، باعث شد تا شاعران با اصل تقیه و پنهان کردن اعتقادات و باورهای قلبی خویش، جان خود را از گزند کینه‌توزی‌های امویان در امان نگه دارند.» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۷۱) کمیت بن زید که می‌توان او را به‌نوعی بنیان‌گذار استدلال شعر شیعه به‌شمار آورد؛ اما به‌نظر می‌رسد او نیز ترجیح داده، جهت حفظ جان خویش اقدام به تقیه نماید و در مواردی به مدح خلفای اموی پردازد.

«شاعران شیعه با کمک تقیه، مذهب حقیقی خود را پنهان داشتند و حتی بسیاری از آنان نسبت به عبّاسیان اظهار دوستی نمودند و در مدح ایشان اشعار بسیاری سرودند، برخی چون منصور نمری، پا را فراتر نهاده و شعر خود را وقف اثبات حقانیت عبّاسیان در خلافت نمودند.» (ضیف، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۰۷-۳۰۸) کمتر شاعر شیعی عرب در دوره عبّاسی وجود دارد که در افکار و اشعار خود اقدام به تقیه نکند و البته که مشهورترین شاعر شیعه عرب عبّاسی، دعبل خزاعی در این مورد مستثنی است که تقیه را سرلوحه خویش قرار نداد و چنان با شعر خویش بنی عبّاس را کوبید که نتیجه آن سرگردانی و تحمل رنج و عذاب در طول عمر خویش بوده است.

شعر فارسی شیعی به مراتب دیرتر از شعر عرب، رشد و بالندگی یافت و علت این امر را می‌توان در عدم تناسب زبانی شاعر و تسلط زبان قوم غالب جستجو کرد. از قرن چهارم به بعد، شاعران پارسی‌گوی شیعه در عرصه ادب به ذکر مناقب اهل بیت (ع) پرداختند، «شاعران پارسی که شیعی و معتقد و متعصب بوده‌اند، هم اشارتی برود به بعضی؛ اولاً فردوسی طوسی شیعی بوده است و در شاهنامه در مواضع به اعتقاد خود اشارت کرده است ... و خواجه سنایی غزنوی که عدیم‌النظیر است در نظم و نثر خاتم‌الشعرایش نویسنده او را منقبت بسیار است.» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۳۱) شاعران شیعی فارسی‌زبان، کمتر از شاعران عرب‌زبان، اقدام به تقیه

نموده‌اند و دلیل آن می‌تواند عدم نفوذ مستقیم خلافت در محدوده مکانی باشد؛ بدین معنی که دوره شکوفایی شعر شیعی فارسی از قرن چهارم است و در این بازه زمانی، حکومت ایران در عمل از خلافت عباسی جدا شده است؛ به طوری که امیران غزنوی و آل بویه، افزون بر تسلط بر منطقه جغرافیایی ایران، توان دخالت در امور خلافت را نیز داشتند؛ بنابراین، تسلط خلیفه در این مناطق کاهش یافته و شاعران چندان از خلیفه عباسی واهمه‌ای نداشتند؛ اما از آنجا که امیران غزنوی، سنی مذهب بودند؛ از این رو، شاعران شیعه فارسی زبان، از امیران و عموم مردم که سنی مذهب بودند، تقیه می‌کردند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

بررسی آثار شاعران برجسته‌ای همچون سنایی غزنوی و شریف رضی که به روزگاران جور، برای حفظ جان و آیین خود به این اصل پناه برده بودند و بازخوانی اهداف ایشان در استفاده از تقیه، هدف و ضرورت پژوهش حاضر را موجب می‌شود.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- کاربرد تقیه در شعر دو شاعر شیعه، سنایی و سید رضی چگونه است؟
- هدف سنایی و سید رضی از تقیه در مدایح خلفای راشدین و عباسی چه بود؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

نام و آوازه سنایی در ادب پارسی و شریف رضی در ادب عربی کافی است تا آثار ارزشمند قابل توجهی در ارتباط با ایشان انجام پذیرد؛ اما با بررسی پایگاه‌های معتبر علمی چنین برمی‌آید که تا به حال مطالعه‌ای تطبیقی با محوریت موضوع تقیه در خصوص این دو شاعر انجام نگرفته است؛ ولی با این وجود، از پژوهش‌های مرتبط با موضوع نوشتار پیش رو می‌توان به محمدی فیروزجائی (۱۳۸۹) اشاره کرد که فارغ از تقیه سنایی، به تبیین اندیشه سیاسی وی نیز پرداخته است. پناهی (۱۳۸۷)، رابطه سنایی با شاهان جدای از اصل تقیه را به چالش کشیده است. شاهشون و همکاران (۱۳۹۵) ضمن گزارش و تحلیل وضعیت دوره سیاسی شاعر و اهمیت فعالیت‌ها و مناصب او، به برخی ابهام‌های مرتبط با زندگی مذهبی و سیاسی شاعر پاسخ می‌دهند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد یکی از موضوعات مهم در مذهب تشیع را در آثار منظوم دو تن از نام‌آوران شعر عربی و پارسی بررسی کند و از این رهگذر اهداف مشترک این دو شاعر را در به کارگیری این قاعده، بازخوانی نماید. چارچوب نظری آن نیز بر تجربه ادبیات اسلامی استوار است که بر مشترکات فرهنگی و مذهبی میان جوامع اسلامی تأکید می‌کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. سنایی غزنوی و تقیه

شوشتری بر این باور است که سنایی هر چند باروش تقیه، خلفای سه گانه را مدح گفته، اما بعدها ایباتی در نقض آن آورده است، «در بعضی از آن اشعار ایبات متعاقباً متناقضه آورده که باعث بر آن جز ارتکاب تقیه نتواند بود؛ از جمله آنکه در بعضی از آن مواضع خطاب به رافضی کرده است.» (همان) شاهد شعری شوشتری، ایباتی از *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ* می باشد:

تو بدین ترهات و فضل و فضول	مر علی را همی کنی معزول
گر مدهن بود روا نبود	به خلافت منش سزا نبود
ور بود عاجز و خیبر بود	پس منافق بود نه میر بود
مصلحت بود آنچه کرد علی	تو چرا ماه و سال بر جدلی

(۲۳۲: ۱۳۲۹)

برخی نیز بیان کرده اند که سنایی در روزگار جوانی به مذهب سنی بوده و موقع سرایش *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ* تغییر مذهب داده و شیعه شده است؛ بنابراین، در اشعاری که پیش از *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ* در مدح خلفای سه گانه سروده است، تقیه ای در کار نبود، «بدون شک سنایی در آغاز جوانی و اقامت در غرین و بلخ پیرو اهل سنت و تابع حنیفه بوده است. او را بسیار مدح گفته سرتاسر مدح امام اعظم ابوحنیفه را آورده، اما در اواخر عمر هنگام سرودن *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ*، به تشیع گرویده، اما اینکه قاضی نورالله شوشتری، مطلقاً او را شیعه دانسته، اشتباه است.» (سجادی و شعار، ۱۳۷۴: ۱۰)

این گروه که به سنی بودن سنایی در جوانی اشاره دارند؛ مدایح دوران جوانی سنایی برای خلفای راشدین را شاهد بر این امر می آورند که در کنار آن مدایح، ائمه (ع) را نیز مدح کرده است؛ بنابراین، بر این باورند که با توجه به سنی مذهب بودنش، تقیه ای نداشته است:

یک جهان بوبکر و عثمان و علی بینم همی	آن حیا و حلم و عدل و صدق آن هر چار کو
--------------------------------------	---------------------------------------

(سنایی، ۱۳۸۱: ۵۷۵)

ای چو عثمان و چو حیدر شرم روی و زورمند	وی چو بوبکر و چو عمر راستگوی و دادگر
--	--------------------------------------

(همان: ۲۷۹)

صادقین بوبکر بود و قانتین فرخ عمر	منفقین عثمان علی مستغفرین آمد به هم
-----------------------------------	-------------------------------------

(همان: ۳۶۳)

بر اساس نظر این گروه، سنایی طبق عرف معمول شاعران سنی مذهب و با توجه به سلسله مراتب خلفا، به مدیح ایشان پرداخته و در صورت شیعه بودن نیاز نبوده است که به تفصیل بر مدح ایشان پافشاری کند، البته مدح امام علی (ع) در میان شاعران سنی مذهب با توجه جایگاه حضرتش در مذهب تسنن به مثابه یکی از خلفای راشدین قابل توجیه است؛ زیرا امام علی (ع) جایگاهی عالی در میان شاعران فریقین دارد:

خلق پیغمبر کجا تا از بزرگان عرب	جور و رنج ناسزایان از پی یزدان کشد
صادقی باید که چون بوبکر در صدق و صواب	زخم مار و بیم دشمن از بن دندان کشد
یا نه چون عمر که در اسلام بعد از مصطفی	از عرب لشکر ز جیحون سوی ترکستان کشد
پارسایی کو که در محراب و مصحف بی گناه	تا ز غوغا سوزش شمشیر چون عثمان کشد
حیدر کرار کو کاندلر مصاف از بهر دین	در صف صفین ستم از لشکر مروان کشد

(همان: ۸۵۹)

احتمال اینکه سنایی در اواخر عمر و پیش از سرایش *حدیقه الحقیقه* شیعه شده باشد، بعید به نظر می رسد؛ چون اگر وی در حین سرایش دیوان یادشده یا پیش از آن شیعه شده باشد، اصولاً نباید در این کتاب، اثری از مدح خلفای راشدین یافته شود؛ در حالی که ایشان در *حدیقه الحقیقه* با وجود مدایح بی شمار برای ائمه (ع)، تقیه کرده است و به مدح خلفای راشدین نیز می پردازد. مدایح سنایی از خلفای راشدین و بزرگان اهل سنت، به خاطر همراهی با افکار عمومی زمان خویش و راضی نگه داشتن ایشان بوده و مذهب حاکم بر محیط اجتماعی، وی را وادار به چنین تقیه ای کرده است. سنایی در *حدیقه الحقیقه* تقیه نموده است، اما با توجه به اینکه شاعر در دوران بی تجربگی از عمر خویش است؛ بنابراین بهتر آن می بیند که با اجتماع همراه شود و شعرش را پس از مدح پیامبر، با مدح ابوبکر آغاز کند:

به خلافت چو دست بیرون کرد	روده اهل رده را خون کُرد
جد بوبکر بود دین را جاه	دین ز بوبکر یافت تاج و کلاه
صدق او میزبان ایمان بود	مصطفی هر چه خواست او آن بود

(۱۳۲۹: ۲۲۸)

سبک شاعر در *حدیقه الحقیقه*، همان سبک اشعار قبلی است؛ یعنی ابتدا مدح را از پیامبر (ع) شروع کرده و بعد از خلفای راشدین به مدح امام علی (ع) اقدام می کند؛ بنابراین تشیع وی پس از دوران جوانی با استناد به اشعار مدیحه اش در *حدیقه الحقیقه* اندکی دشوار است. تنها دلیل بر مدح خلفای راشدین، همان تقیه وی است که می توان از آن به مدارا و همزیستی مسالمت آمیز در میان سایر مسلمانان اشاره کرد.

سنایی، شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خویش را بهتر درک می کرده است؛ بنابراین، ستایش گری از ائمه (ع) را پس از مدح خلفای راشدین بیان می دارد، شیوه‌ای که فردوسی نیز در شاهنامه بدان عمل کرده است و بدین جهت مدایحی نیز برای رعایت احوال مردمان جامعه‌ای که در آن زندگی می کند، می سراید. این امر، زمانی نمایان می شود که حکومت و جامعه مذهبی غزنین، آکنده از تعصب مذهبی بود و به راحتی امکان داشت با عنوان‌هایی همچون زندیق، شاعر را ازین ببرند؛ بنابراین شاعر، عقلانی اندیشیده و تقیه را سرلوحه مدایح خویش قرار داده است. او در مدح خلفای راشدین، حق حکومت را بر ایشان فرض نمی داند؛ بنابراین، با وجود چنین تقیه‌ای که فقط در آن ممدوح را به خاطر موقعیت اجتماعی می ستاید، در پاسخ سلطان سنجر که از مذهب شاعر می پرسد، امامت را حق مسلم امام علی (ع) می داند:

مهر زر جعفری بر دین جعفر داشتن	گر همی مؤمن شماری خویشان را بایدت
عالم دین را نیارد کس معمر داشتن	از گذشت مصطفای مجتبی جز مرتضی
جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن	از پی سلطان دین پس چون روا داری هم
جز به حب حیدر و شیر و شبر داشتن	هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن

(۱۳۸۱: ۲۴۶)

پس محتوای مدایح سنایی برای خلفای راشدین به گونه‌ای است که در آن ممدوح به خاطر واقع شدن در مقام خلیفه پیامبر و با توجه به موقعیت اجتماعی‌اش، مدح می شود و شاعر از بیان سایر اوصاف روحانی و معنوی برای ممدوحین مورد نظر سخنی به میان نمی آورد؛ بنابراین، سنایی بر اساس عرف معمول، خواه در زمان جوانی و خواه در دوره میان‌سالی، پس از پیامبر به مدح سه خلیفه می پردازد، اما هنگامی که به مدح امام علی (ع) اقدام می کند؛ افزون بر اینکه وی را به عنوان خلیفه چهارم مدح می کند، ویژگی‌ها و اوصاف معنوی امام را که فقط شیعه بدان معتقد است، برمی شمارد. این امر از جلوه‌های عالی به کارگیری تقیه در شعر سنایی برای خلفای راشدین است؛ پس ناگزیر می شود به خاطر شرایط اجتماعی و مذهبی، راه تقیه را درپیش گیرد.

در ابیاتی که به مدح عثمان می پردازد؛ پس از بیان ویژگی‌های وی که بیشتر شرح حال گذشته خلیفه است، نه اوصاف معنوی؛ در انتهای مدیحه، سخن از امام علی (ع) به میان می آورد و در بیت آخر که اقتباس از قرآن است؛ ضمن تقیه‌ای که در ابیات گذشته انجام داده است، به بطلان خلافت پیش از امام علی (ع) اشاره می کند و اعتقاد خویش را آشکار می سازد:

بعد با عمر و حیدر کرار گشت بر شرع مصطفی سالار

ای سنایی به قوت ایمان مدح حیدر بگو پس از عثمان
با مدیحش مدایح مطلق زهق الباطل است و جاء الحق

(۱۳۲۹: ۲۴۴)

بنابراین، روشن است که شاعر پارسی گوی شیعه، خلفای سه گانه را بدان منظور مدح می کند که پس از پیامبر سلسله وار جانشین ایشان شده اند و شاعر پس از اتخاذ تقیه در مدح ایشان، به بیان اعتقاداتش می پردازد و آنچه در تقیه به دنبال آن بوده است، در ذکر مدایح امام علی (ع) آشکار می سازد و امامت و وصایت را که پیامبر (ص) در روز غدیر اعلان همگانی کرده بود، بر ایشان اثبات می کند:

مر نبی را وصی و هم داماد جان پیغمبر از جمالش شاد
نائب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع خود مر او را میر
خوانده در دین و ملک مختارش هم در علم و هم علمدارش

(همان: ۲۴۷)

هر کسی جز وی امامت نیز دعوی می کند لیک پنهان نیست شاه ذوالفقار از ذوالخمار

(همان، ۱۳۸۱: ۱۴۴)

۲-۲. شریف رضی و تقیه

رهبری شیعه در دوره عباسی از پست هایی بود که برای حفظ جان و مال شیعیان شکل گرفته بود و رهبر باید با درایت، تقیه و همکاری با خلفا این تشکیلات را از گزند خلفا حفظ می کرد و با توجه به اینکه پدر سید، نقیب بوده است و به خاطر اختلافات سیاسی با آل بویه در زندان به سر می برد، در نبود پدر، نقابت شیعیان را به صورت غیر رسمی عهدار شد. بی ثباتی سیاسی در جامعه اسلامی، عزم سید رضی را جزم تر کرد که وی بهتر می تواند از فرصت به وجود آمده به نفع شیعیان استفاده کند؛ بنابراین با تقیه ای به نام مدارا، قدم به راهی نهاد که هدفش ایجاد حکومت شیعه به رهبری خویش و نجات شیعیان در عهدی که حضور ظاهری ائمه (ع) در جامعه اسلامی به دلیل غیبت کبری، مشهود نبود.

رضی برای تقیه، قالب شعری را انتخاب می کند که در آن بدون چشم داشت مادّی، به مدح ممدوح می پردازد، ولی از ممدوحش انتظارات معنوی دارد، «شریف هیچ مالی از کسی نمی پذیرفت و شعر خود را هم وسیله کسب مادیات نساخته بود، بلکه مدح خلفا و ملوک و امراء را بر پایه روابط دوستانه، یا منظورهای

سیاسی گذاشته بود و به همین مناسبت در نظر آنان جلال و شکوه بسیاری داشت.» (جعفری، ۱۳۷۵: ۳۲)

علت ارادت ورزیدن وی به خلیفه عباسی الطائع، از آن جهت است که امید دارد ردای نقابت شیعه را به وی

عطا کند؛ بنابراین در طول شش سال با پانزده قصیده به مدحش می‌پردازد:

۱. بِالطَّائِعِ الْمَيْمُونِ أَنْجَحَ مَطْلَبِي وَعَلَوْتُ حَتَّى مَا يُطَاوُلُ مَعْقَلِي
 ۲. رَأَى الرَّشِيدَ وَهَيْبَةَ الْمَنْصُورِ فِي حُسْنِ الْأَمِينِ وَنِعْمَةَ الْمُتَوَكَّلِ

(سید رضی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۰۶)

(ترجمه: ۱. خواسته و نیازم با طائع خوش منظر برآورده شد و آن قدر (از نظر مقام) بالا رفتم که هیچ گاه به جایگاه من دست‌اندازی و چپاول نخواهد شد. ۲. رأی و اندیشه رشید جلال و هیبت منصور در نیکویی و زیبایی امین و بخشش متوکل جمع است.)

سید جوان علوی، قالب شعری با موضوع مدح برای خلفا را بهترین وسیله برای تقیه سیاسی در راستای جمع یاران و جلب نظر خلفا و امیران برای رسیدن به آمالش می‌بیند و چون به هدف و الایش برسد، آنگاه ترک شاعری خواهد کرد؛ بنابراین، با وجود رفتار آزادمنشانه و عزیزالنفس بودنش، به تقیه اقدام می‌کند:

۱. وَمَا قَوْلِي الْأَشْعَارَ إِلَّا ذَرْبَةً إِلَى أَمَلٍ قَدْ آنَ قَوْدُ جَنِيْبِهِ
 ۲. وَإِنِّي إِذَا مَا بَلَغَ اللَّهُ مُنِيْبِي ضَمِنْتُ لَهُ هَجْرَ الْقَرِيْبِ وَخُوبِهِ

(همان، ج ۱: ۱۳۳)

(ترجمه: ۱. من شعر و قصیده را وسیله آرزو ساخته‌ام؛ آرزویی که به زودی عنان آن را به دست خواهم گرفت. ۲. اگر خدایم بر کرسی آرزو نشاند، از قافیه‌پردازی و گناه آن دوری خواهم گزید.)
 در سال (۳۸۰ هـ) الطائع، لباس رهبری شیعه را به سید تقدیم کرد و سید در قصیده‌ای با این مطلع به مدح خلیفه پرداخت:

- الآن أعرِبتِ الظَّنَّوْنَ وَعَلا عَلِيَّ الشُّكَّ وَالْيَقِيْنَ

(همان، ج ۲: ۴۵۸)

(ترجمه: اکنون بدبینی‌ها آشکار شد و شک و یقین بر من چیره گشت.)

رهبر جوان، عهده‌دار تمامی امور شیعیان است. گویی خلیفه‌ای در درون خلیفه عباسی است و این در میان شیعیان و امیران مقام کمی نیست؛ چون رهبری تشیع به عنوان رهبر عالی شیعه به‌شمار می‌رفته است. سید رضی می‌داند که بنی عباس در نسب از اولاد هاشم هستند و سیاست خلیفه به‌خاطر تسلط آل بویه بر وی که شیعه هستند، بر این قاعده است که به‌خاطر حفظ قدرت، مخالفتی در زمینه مداخل و مناقب اهل بیت (ع) و بیان اعتقادات شیعه به‌وسیله شاعر انجام ندهد؛ بنابراین به‌صراحت و بدون هیچ گونه تقیه‌ای در شعرش، به ذکر فضایل آل علی (ع)، مراثی برای امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) روی می‌آورد؛ از این رو، تقیه در شعر سید رضی بیان اعتقادات شیعه و ترویج آن را شامل نمی‌شود؛ زیرا که وی مانند‌گارتین اثر شیعه؛ یعنی نهج

البلاغه را تدوین کرده است و در تبیین اعتقادات شیعه آشکارا قلم فرسایی می کند و در این زمینه نیازی نمی بیند که با مدح خلفای راشدین، به مدح ائمه شیعه (ع) پردازد.

رفتار او در مسائل اجتماعی و سیاسی، در ارتباط داشتن با بزرگان، حتی شاعر بودن و مدحش، حول یک محور می چرخد و آرمان وی یک چیز است؛ ایجاد حکومت اسلامی شیعه با محوریت فقهی از سادات علوی که در وجود سید رضی، جلوه گر شده است. وقتی سید رضی، با استفاده از فرصت به دست آمده در فکر تأسیس حکومت شیعی بود، ستاره بخت الطائع خاموش شد و خلیفه جدیدی سر کار آمد. سید در وجود القادر بالله، خلیفه تازه، روحیات الطائع را ندید. در اولین روز خلافتش در سال (۳۸۱ هـ) با قصیده ای با عنوان «شرف الخلافة» به مدح او پرداخت:

۱. شَرَفٌ خِلاَفَةِ بَنِي عَبَّاسٍ الْيَوْمَ جَدَّدَهُ أَبُو عَبَّاسٍ
 ۲. وَبَعَثَتْ فِي قَلْبِ الْخِلاَفَةِ فَرَحَةً دَخَلَتْ عَلَى الْخُلَفَاءِ فِي الْأَرْمَاسِ

(همان، ج ۱: ۴۹۸)

(ترجمه: ۱. امروز ابوالعباس (القادر بالله) شوکت و قدرت خلافت عباسی را از نو بنیان نهاد. ۲. ای قادر! در قلب خلافت چنان شادمانی برانگیختی که خلفای آرمیده در خاک را خوشحال کردی.)
 رضی می خواست بدین طریق در دل خلیفه جدید، جای گرفته و با تقیه، آمال خود را دنبال کند، ولی خلیفه القادر تسامح الطائع را ندارد و با افکار و اندوه های سید آشناست. سید، فرصتی غنیمت می شمارد و قصیده ای با مطلع، «لَمَنْ الْحَدُوحُ تَهْرَهُنَّ الْأَيْقُ» در وصف خلیفه القادر می سراید، اما در تقیه ای شگرف، همه آن اوصافی را که به خلیفه داده به خود برگردانده است:

۱. الرَّاحِرُ، الْعَدِيقُ، الَّذِي يُرَوِي بِهِ ظَمَأَ الْمُنَى وَالْوَابِلُ الْمُتَبَعِقُ
 ۲. هَيْهَاتَ ظَنُّكُمْ تَمَرَّةً مَارِدًا مِنْ دُونَ نَيْلِكُمْ، وَعَرَّ الْأَبْلَقُ
 ۳. وَدَعُّوا مُجَادِبَةَ الْخِلاَفَةِ إِنَّمَا أَرَجَّ بَغَيْرِ نَيْبِهِمْ لَا يَبَعَقُ

(سید رضی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۷)

(ترجمه: ۱. او کریم و بسیار بخشنده است؛ چون باران بسیار تند و شدید که تشنگی آرزومندان با او سیراب می شود. ۲. ظنتان از او دور باد! قلعه مارد با وجود شما سرپیچی کرد و قلعه ابلق مقاومت کرد. ۳. کسب خلافت را رها کنید که بی شک آن خلافت بوی خوشی است که بر چیزی غیر از لباس آن ها پخش نمی شود.)

سید رضی، در ظاهر خلافت را فقط از آن بنی عباس می داند و خود را تبرئه می کند؛ به این معنی که در فکر خلافت نیست؛ اما آنگاه که می خواهد فضایل را برشمارد، همه آن فضایل را به خود اختصاص می دهد:

۱. أَشَفْتُ، فَكُنْتُ شِفَاءَهَا وَلَقَدْ تُرِي شَلُّوْا بِأَطْفَارِ الْعَدُوِّ بِمَزْقُ
 ۲. وَأَبُوكُمْ الْعَبَّاسُ مَا اسْتَسْقَى بِهِ بَعْدَ الْفَنُوطِ قَبَائِلُ إِلَّا سُقُوا

۳. وَرَزَّتْ فِي بُرْدِ النَّبِيِّ وَلِلْهُدَى
نُورٌ عَلَى أَطْرَارٍ وَجِهَكَ مُشْرِقُ
۴. فِي مَوْقِفٍ تُغْضَى الْغَيْوُنُ جَلَالَةً
فِيهِ وَيَعْتُرُ بِالْكَلامِ الْمُنْطِقُ
۵. وَ غَرَسَتْ فِي حَبِّ الْقُلُوبِ مَوْدَةً
تَرْكُوعًا عَلَى مَرِّ الزَّمَانِ وَتُورِقُ

(همان، ج ۲: ۳۸)

(ترجمه: ۱. خلافت در شرف نابودی بود و تو آن را بهبود بخشیدی، درحالی که (خلافت) چون جسدی با چنگال‌های دشمن دریده‌شده، به‌نظر می‌رسید. ۲. پدر شما عباس است که قبایل پس از ناامیدی از آب، تنها به‌وسیله او سیراب شدند. ۳. در لباس پیامبر ظاهر شدی درحالی که نوری هم بر خطوط چهره‌ات می‌تابید. ۴. در جایگاهی هستی که چشم‌ها به‌خاطر جلالت در آن جایگاه فرو بسته می‌شوند و کلام در آن می‌لغزد. ۵. در میان قلب‌ها محبت و دوستی‌ای کاشتی که با گذشت زمان رشد کرد و برگ داد.)

سید رضی پس از بیان اوصاف خلیفه، وی را متوجه آن می‌کند که این اوصاف در حقیقت برای سید است؛ چون هر دو از یک اصل هستند و البته سید اصیل‌ترین است:

۱. عَطْفًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّا
فِي ذَوْحَةِ الْعِلْيَاءِ لَا نَتَفَرَّقُ
۲. مَا بَيْنَنَا يَوْمَ الْفَخَارِ تَفَاوُتٌ
أَبَدًا كِلَانًا فِي الْمَعَالِي مُعَرِّقُ
۳. إِلَّا الْخِلَافَةَ مَيَّرْتَكُ فَإِنِّي
أَنَا عَاطِلٌ مِنْهَا وَأَنْتَ مُطَوِّقُ

(همان، ج ۲: ۳۹)

(ترجمه: ۱. ای امیرالمؤمنین مرحمتی کن که ما بی‌شک در بلندای خلافت متفرق نمی‌شویم. ۲. در روز افتخار هرگز تفاوتی بین ما نیست؛ هر دوی ما در بزرگی باصل و نسب هستیم. ۳. جز خلافت که تو را ممتاز ساخت و من از آن بی‌بهره هستم و تو نشاندارش هستی.)

هر زمان که شاعر از مسیر تقیه در شعرش خارج می‌شود؛ آنجا است که به حق خویش نرسیده است، بر عموزادگانش خلفای فاطمی در مصر، غبطه می‌خورد که آنان در مصر در آسایش هستند و حکومت در

دستان آل فاطمه (ع) است، اما وی در بغداد مجبور است آزار و اذیت را تحمل کند:

۱. مَا مَقَامِي عَلَى الْهَوَانِ وَعِنْدِي
مَقْوَلٌ صَارِمٌ وَأَنْفٌ حَمِيٌّ
۲. وَابَاءٌ مُحَلَّقِي بِي عَنِ الضَّمِيمِ
كَمَا رَأَى طَائِرٌ وَحَشِيٌّ
۳. أَحْمِلُ الضَّمِيمِ فِي بِلَادِ الْأَعَادِي
وَمَعْمَرُ الْخَلِيفَةِ الْعَلَوِيِّ
۴. مَنْ أَبَوُهُ أَبِي وَمَوْلَاهُ مَوْلَا
ي إِذَا صَامَنِي الْبَعِيدُ الْقَصِي

(همان، ج ۲: ۵۰۲)

(ترجمه: ۱. من که زبان برنده‌ای دارم و از قبول ستم ننگ دارم؛ هرگز خواری و ذلت را تحمل نمی‌کنم. ۲. شخصیت والا، مرا همچون مرغان بلندپرواز از ستم‌کشی دور می‌سازد. ۳. در دیار دشمن به من ستم روا می‌شود؛ حال آنکه در مصر خلیفه‌ای علوی وجود دارد. ۴. در آن هنگام که بیگانگان حق مرا پایمال می‌کنند، کسی خلیفه است که پدرش،

پدر من و خویشانش، خویشان من هستند.)

رابطه خلیفه و سید به خاطر قصیده پیش گفته، رو به سردی گرایید و سید از جانب خلیفه از تمامی مناصب شیعیان خلع شد. جامعه شیعه که با درایت سید رضی به آرمانش نزدیک می شد، بدین سان از حرکت بازماند. او همچون آتش زیر خاکستر زبان به طعنه گشود و دیگر تاب تقیه نداشت. خلیفه را خطاب قرار داد که شما شایستگی پوشیدن ردای پیامبر در منصب خلافت را ندارید:

۱. رُدُوا تُرَاثَ مُحَمَّدٍ رُدُّوْا! لَيْسَ الْقَضِيْبُ لَكُمْ وَلَا الْبُرْدُ
 ۲. هَلْ عَزَقْتُ فِيكُمْ كِفَاظِمَةً؟ أَمْ هَلْ لَكُمْ كَمُحَمَّدٍ جَدُّ

(همان، ج ۱: ۳۷۷)

(ترجمه: ۱. میراث محمد (ص) را بازپس دهید، بازپس دهید! که نه آن عصا از شماست و نه آن عبا. ۲. مگر اصل و نسبتان به کسی همچون فاطمه برمی گردد یا جدی مثل محمد (ص) دارید؟!)

۱. فَلَنْ صُرِفْتُ فَلَسْتُ عَنْ شَرَفِ الْعَلِيِّ وَمَقَاعِدِ الْعُظَمَاءِ بِالْمَصْرُوفِ
 ۲. وَلَنْ بَقِيْتُ لَكُمْ فِيَّ وَاحِدٌ أَبَدًا أَقْوَمُ مِنْكُمْ بِالْأَوْفِ

(همان، ج ۲: ۱۳)

(ترجمه: ۱. اگر مرا از این مناصب بازداشتند، ولی از شرافت والا و جایگاه باعظمتی که دارم، بازمانده‌ام. ۲. و چنانچه زنده ماندم، خواهید دید که یک‌تنه، همواره درمقابل شما، حکم هزار نفر را دارم.)
 سید رضی برای بازپس گرفتن حقوق غصب شده خویش، تقیه را کنار زده و اعلام می دارد که «با افراد ورزیده که در اطرافش هستند، آماده نبرد بی‌امان است. رضی برای محقق ساختن آرزوهایش از هر وسیله و از هر ملتی حتی عرب و رومیان نیز استفاده خواهد نمود» (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۹۱):

سَأَلْتِمُسَّ الْعَلِيِّ إِمَّا بِعَرَبٍ يُرَوِّونَ اللَّهَ إِذْمَ أَوْ بِرُومٍ

(همان، ج ۲: ۳۶۳)

(ترجمه: جایگاه والا را یا با عرب‌هایی که نیزه‌های تیز را (با خون دشمن) سیراب می کنند یا با رومیان به دست خواهم آورد.)

چون سید، موقعیت را برای درگیری نظامی مناسب نمی دیده است؛ بنابراین، با وجود گفته‌هایش، از اینکه با خلیفه درگیری نظامی داشته باشد، پرهیز کرد و همان روش دیرینه خویش را که تقیه است، برگزید؛ اما این بار با شخصیتی متفاوت با خلیفه از نظر دینی که امیر آل بویه، بهاء‌الدوله است، رابطه‌اش را برقرار و به مدح وی زبان گشود:

۱. لَكَ الْمَلِكُ ثُمَّ جَلَّ عَنِ الْمَلِكِ فَأَمْسَى يَسْتَخْدِمُ الْأَمْلَاكَ

۲. عَجَبًا كَيْفَ يَرْتَضِي صَفْحَةَ النَّعْلِ
لِرَجُلٍ يَطَأُ بِهَا الْأَفْلَاكَ

(همان، ج ۲: ۹۲)

(ترجمه: ۱. بر عالم ملک حکومت کرد و آنگاه از ملک نیز بالاتر رفت تاجایی که همه افلاک به او خدمت می کردند. ۲. در شگفتم که داخل کفش چگونه راضی می شود به پایي که با آن به افلاک قدم می گذارد.)
چنین تمجید و مبالغه‌ای در مدح ممدوح از سوی سید رضی می تواند یک معنی داشته باشد و آن عبارت است از وسیله رسیدن به اغراض سیاسی که در قالب تقیه این گونه به مدح ممدوحش اقدام می کند؛ و گرنه چنین مبالغه‌گویی‌ای با افکار، عزت نفس و آزادمنشی سید در تضاد است.

سرانجام ترنم تقیه سید در مدح بهاءالدوله، کارگر افتاد و در سال (۴۰۳ هـ) بهاءالدوله، فرمان تقیب النقبای جهان تشیع را که پس از امام رضا (ع)، سید آن را دارا می شد، صادر کرد. هر چند سید در این سال‌ها با گردآوری کتاب نهج البلاغه، شهرتش در جهان تشیع پیچیده بود، ولی دریافت این منصب در راستای بازگرداندن حقی از حقوق غصب شده سید رضی بود. ستاره عمر سید، نه در پیری که در میان‌سالی افول کرد و ایجاد حکومت انقلابی شیعه، آرزویی شد که در دل شیعیان باقی ماند و هزار سال پس از سید رضی، حکومت انقلابی شیعه با محوریت فقیه علوی که سید بدان معتقد بود، جامه عمل پوشید. درباره سال وفات سید در دیوانش چنین آمده است: «وفات سید در سال ۴۰۶ هـ در اوج جوانی به خاطر بیماری ناگهانی بوده است.» (همان، ج ۱: ۷)

۲-۳. تقیه در شعر سنایی و سید رضی

سنایی و سید رضی برای رسیدن به اهداف خویش از قاعده تقیه که نزد شیعه از اصول مهم است و امامان شیعه و طرفدارانشان از آن استفاده می کردند، بهره جسته‌اند؛ هر چند کیفیت به کارگیری تقیه و اهداف دو شاعر با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی متفاوت است. سنایی در محیطی زندگی می کند که حاکم و مردم از نظر اعتقادی با وی در تضاد هستند، درحالی که سید رضی با چنین جامعه‌ای روبه‌رو نیست و محیط سیاسی و مذهبی سید رضی با افکار و مذهب وی هم‌خوانی دارد؛ هر چند انتساب سید رضی از ناحیه پدر و مادر به خاندان اهل بیت (ع) نقش مهمی در پذیرش وی از سوی اجتماع و قدرت حاکمه در انتخاب نوع تقیه دارد.

گویا سید رضی، پشتوانه‌ای دارد که می تواند با آن عمل خویش را توجیه کند، درحالی که سنایی چنین پشتوانه‌ای ندارد؛ بنابراین، در تقیه‌اش برای اثبات تشیع، نیازمند آن است که با محیط سیاسی و اجتماعی همراهی کامل داشته باشد؛ بنابراین، خویش را مکلف می داند که برخلاف میل باطنی، ممدوحی را که

از نظر اعتقادی مخالف آن است، تنها با توجه به حوادث تاریخی ستایش کند و در لابه لای آن به مدح ائمه خویش پردازد. بدین گونه است که در دیوان و یا *حدیقه الحقیقه*، ابتدا خلفای سه گانه را با توجه به خلیفه بودنشان مدح می کند و پس از آن، با خیالی آسوده به مدح امام علی (ع)، بیان صفات عالی برایشان و ذکر نبردهای حضرت و صفات ائمه معصومین می پردازد؛ در حالی که سید رضی با توجه به انتسابش به خاندان اهل بیت (ع) و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خویش، این گونه تقیه را بر نمی تابد و لزومی در آن نمی بیند که به مدح تصنیی خلفای راشدین پردازد، تقیه وی به سان تقیه سنایی نیست که مدح شخصیت های دینی او، بیشتر برای اثبات و بیان اعتقاداتش باشد؛ بلکه سید رضی خلفای عباسی را در تقیه اش مورد نظر قرار می دهد و با ایشان همراهی می کند و مدحشان می گوید؛ تنها به خاطر اینکه بتواند از این راه در قدرت سیاسی جامعه شریک باشد و رهبری قشر بزرگی از جامعه را که شیعه است، برعهده بگیرد.

در این مسیر، سابقه خانوادگی وی نیز تأثیر زیادی دارد، در حالی که سنایی، تقیه شعری اش را به خاطر کسب قدرت معنوی شیعه به کار نمی برد. هردو شاعر، شعر تقیه ای را به صورت تصنیی و برای خوش آمد عرف و قدرت حاکمه سروده اند؛ بنابراین، شعرشان از روح و جانشان سرچشمه نگرفته است. هردو شاعر از خاندان بنی امیه منتفر هستند؛ سنایی هر جا فرصت می یابد، به لعن معاویه و بنی امیه می پردازد؛ زیرا احساس می کند که عرف سنی مذهب غزنین وی را به عنوان خال المؤمنین می شناسد؛ پس لازم می بیند که در این مورد نیز تقیه نکند و به بیان جنایت های معاویه پردازد:

چه خطر دارد آل بوسفیان	که بر آرند نامشان به زبان
آل مروان و آل سفله زیاد	که نرفتند جز به راه عناد
با علی کی بود مخن دوست	کی ژیر عوام بابت اوست

(۲۵۶:۱۳۲۹)

در صورتی که جامعه و قدرت حاکمه عهد سید رضی، خود دشمن بنی امیه است؛ بنابراین، ضرورتی نمی بیند که همیشه، به منظور نزدیکی به خلیفه، به نفرین گویی به بنی امیه پردازد. سنایی در نظر و عمل اعتقاد دارد که غضب حق حضرت زهرا (س) شایسته انسان مسلمان نیست؛ البته اعلام این امر می تواند عواقبی برای وی داشته باشد:

مر مرا باری نکو آید ز روی اعتقاد حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن

(۲۴۵:۱۳۸۱)

از نظر سیاسی هردو شاعر، مطیع قدرت حاکم هستند؛ پس برای هدفی در قالب تقیه، شعر می سرایند.

هر چند سید رضی مدایحش برای خلیفه الطائع بی شمار است؛ ولی این مدایح در روزگار سختی ممدوح جامعه عمل نمی پوشد و تقیه وی در عمل نمایان می شود. زکی مبارک، وفاداری و صدق گفتار بحتری به ممدوح خویش متوکل را، بهتر از وفاداری و صدق تیت سید برای الطائع می داند، گویا سید در مدایح برای الطائع صادق نیست و مدایحش تنها از روی تقیه و به منظور رسیدن به اهدافش است، «سید رضی در حضور خلیفه الطائع بود و در این هنگام بهاءالدوله و عده ای از افرادش وارد شدند و بر سر خلیفه ریختند، سید رضی می توانست با زبان و یا اسلحه از خلیفه دفاع کند؛ ولی فرار نمود، در حالی که در موقعیتی مشابه، بحتری از ممدوح خویش متوکل، دفاع جانانه نمود و اینجاست که بحتری وفادارتر از سید رضی است.» (زکی مبارک، ۱۴۰۸، ج ۱: ۷۳)

با وجود حضور سید در محل قتل خلیفه و دفاع نکردن وی از خلیفه با وجودی که می توانست این کار را بکند، نشان از این امر دارد که مدایحش نیز برای خلیفه یاد شده از روی تقیه است و اگر سید رضی، کمترین اعتقادی به مدایحش و به این امر داشت که خلیفه عباسی، همان خلیفه پیامبر است، بی شک با شمشیر و حداقل با گفتارش که نفوذ زیادی در امیر آل بویه داشت، مانع از بی حرمتی به خلیفه می شد.

سنایی، امیر را به سان نماینده خدا در زمین می ستاید، «سنایی اعتقاد دارد اولاً سلطان در محور و مرکز اندیشه سیاسی قرار دارد و نظام پادشاهی به عنوان تقدیر الهی محسوب می گردد؛ ثانیاً با حضور او در اجتماع، دین و جامعه سامان می یابد.» (محمّدی فیروزجائی، ۱۳۸۹: ۵)

سنایی افزون بر اینکه مقام سیاسی را برای سلطان اثبات می کند، اعلام می دارد که سلطان ظلّ الله است و غیر از مقام مادی، مقام معنوی نیز برای سلطان قائل است:

امر سلطان چو امر یزدانست سایه ای زرد از پی آنست
لفظ مهتر که گفت از پی شاه هست سلطان همیشه ظلّ الله

(۱۳۲۹: ۵۴۸)

با توجه به اینکه مقام خلیفه عباسی بالاتر و از نظر اعتقاد مردم زمان، معنویتش بیشتر از مقام امیر بود؛ اما سید رضی، چنین مقامی را برای خلفا قائل نیست؛ هر چند ایشان را مدح می کند؛ اما هیچ وقت خودش را دون ایشان قرار نمی دهد و در مواقعی با وجود تقیه، خود را برتر از ایشان می داند و علت آن علوی بودنش از ناحیه پدر و مادر است، «او حتی خود را طبق مرسوم که به خلفا امیر المؤمنین می گفتند، بدین لقب نامید و می گوید: تعجّبی ندارد که من امیر المؤمنین باشم و خلیفه مسلمین گردم. آیا تو خاندانی پاک سرشت نداری یا من؟»

(سید علوی، ۱۳۶۶: ۲۹)

برترپنداری و طعنه سید رضی به خلیفه، ناشی از علوی تباربودنش است که برای وی بهترین شرف است؛

ایشان این شرف و پاک سرشتی را نه در پول و مقام که در فاطمی بودنش یافته است:

۱. أَمَا كَفَّاكَ بَأْنَ أَمَكَ فَاطِمٌ وَأَبُوكَ حَيْدَرَةٌ وَجَدُّكَ أَحْمَدُ

۲. يُمَسِّي مَنْزِلُ صَيْفِهِ لَا يُجْتَوَى كَرَمًا وَيَبِيتُ نَضَارِهِ لَا يُقْلَدُ

(سید رضی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۷۸)

(ترجمه: ۱. کافی نیست که مادرت فاطمه و پدرت حیدر و جدت احمد باشد. ۲. در خانه اش به روی مردم گشوده و دست بخشنده‌ات به سوی همگان گشاده است.)

هر دو شاعر با وجود کاربرد متفاوت تقیه در مدح ممدوحان که از نظر اعتقادی با ایشان در تضادند، به اهداف خویش رسیده‌اند؛ اگر سنایی در شعرش خلفای سه گانه را مدح نمی کرد، عرف و قدرت حاکمه موجود اجازه آن را نمی داد که وی به اثبات امامت و ذکر فضایل همه ائمه (ع) پردازد. سید رضی نیز هر چند مرگ زود هنگامش مجال آن را نداد تا به عنوان رهبر شیعه، جامعه تشیع را به شکل حکومت واحد در آورد، ولی با توجه به تقیه ای که در شعرش برای خلفای جور در پیش گرفت، توانست عنوان ریاست عالیّه شیعه را از آن خود کند و در صورتی که مرگ مجالش می داد، می توانست اولین حکومت واحد شیعه، با رهبری ولی فقیه علوی را به رهبری خویش برپا کند.

۳. نتیجه گیری

سنایی غزنوی، آنگاه که می خواهد به اثبات امامت و ذکر فضائل ائمه (ع) پردازد، از اصل تقیه استفاده می کند؛ کاربرد تقیه در شعر وی در مدح خلفای سه گانه نمود می یابد. سنایی با توجه به مقتضیات زمان و مکان، تقیه را چنان در شعر و سلوک خویش به کار می برد که عده ای هنوز در تشیع وی تردید دارند. وی آنگاه که می خواهد به اثبات تشیع پردازد، با توجه به شرایط مذهبی حاکم بر جامعه چاره ای ندارد جز اینکه به مدح خلفای سه گانه اهتمام ورزد؛ از این رو، مدح خلفا در شعر ایشان تنها به خاطر مقامات اجتماعی ایشان است؛ اما هدفی که شاعر از تقیه و ستایش خلفا دارد، اثبات حقاقت و امامت بلافصل امام علی (ع) پس از پیامبر (ص) است که آن را جز با مدح خلفای راشدین نمی توانست در شعرش بیان دارد.

سید رضی، فقیه و شاعر عرب علوی نیز، تقیه در شعر را نه در مدح خلفای سه گانه که در مدح خلفای عباسی نیز به کار می برد، چون امامت امام علی (ع) در جامعه وی اثبات شده است، دغدغه وی در دوره ای که حضور ظاهری ائمه (ع) در جامعه مشهود نیست، آن است که جامعه شیعه نیاز به رهبر سیاسی با ویژگی فقیه علوی دارد؛ بنابراین، با قاعده تقیه در مدایح خود برای خلفای عباسی، می خواهد به هدف خود که همان رهبری تشیع است دست یابد.

بررسی کاربرد تقیه در سلوک و شعر این دو شاعر نشان می دهد که تقیه در اشعار ایشان به طور خصوص و آثار

شاعران شیعه‌مذهب به‌طور عموم، افزون بر اینکه علل و اهداف مدح خلفای جور در شعر ایشان را آشکار می‌کند، می‌تواند به‌عنوان عاملی نگه‌دارنده از خطرات و درعین حال، بیان اعتقادات در جامعه غیر شیعی به‌کار رود.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به‌احتمال قریب به‌یقین در سال ۴۷۳ هـ چنانچه خودش بیان می‌دارد در شهر غزنین (از شهرهای افغانستان کنونی) در روزگاری که افول قدرت غزنویان آغاز شده‌بود، پا به عرصه گیتی گذاشته است (ر.ک: سنایی، ۱۳۷۹: ۹).

سنایی به خانواده بزرگوار و منتسب است که پدرش افزون بر بزرگوار، از مشاهیر دوران خویش بود؛ بنابراین، در خانواده‌ای علم‌دوست و متمکن پرورده شده است، همان‌گونه که خودش بیان می‌دارد:

خاصه از جود تو دارد پدرم طوقی از منت اندر گردن
همه مهر تو نگارد به روان همه مدح تو سراید به دهن

(همان، ۱۳۸۱: ۲۷۹)

سنایی در محیطی بزرگ شده است که ساکنان آن سنی‌مذهب بودند. حکومت غزنویان نیز هرچند دستور ظاهری از خلیفه عباسی می‌گیرند؛ ولی در عمل از نظر اعتقادی سنی‌مذهب بودند؛ بنابراین، سنایی در چنین محیطی رشد یافت. در دوران جوانی چندی به فسق و فجور و لابلالی‌گری گذرانند، سفرهایی به شهرهای اطراف نمود؛ اما توبه کرد و علائم صوفی‌گری و زهد که از مشخصه‌های دوران عباسی است، در وی شکوفا شد.

درباره مذهب سنایی نظرهای گوناگونی بیان شده‌است و گویا تقیه وی در شعر بر این آشفتگی مذهبی اش افزوده است؛ برخی همچون نورالله شوشتری وی را به‌واسطه مدایح بی‌شمارش پیرامون زندگانی ائمه (ع)، شیعه مطلق می‌داند و اعتقاد دارد که سنایی در مدایحش برای خلفای راشدین، تقیه اجتماعی و سیاسی نموده است، «ایضاً پوشیده نخواهد بود که آنچه در کتاب حدیقه به‌حسب ظاهر در مدح خلفای ثلاثه آورده، مراد او در آن مدایح از لفظ صدیق و فاروق و مانند آن، حضرت امیر است و آنچه غیر این الفاظ است، مضمون حدیثی چند موضوع است که در باطن به‌ایراد آن استهزا نموده و در ظاهر آن سر تقیه ساخته.» (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۰) از مشهورترین آثار سنایی عبارت‌اند از: *حدیقه الحقیقه، طریق التحقیق، سیر العباد إلى المعاد* و...

(۲) سید رضی، متولد سال (۳۵۹ هـ) از نوادگان امام موسی کاظم (ع) است؛ «الشریف الرضی ابوالحسن محمد بن الطاهر ذی المناقب ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) است.» (الأمین، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۱۶) از جمله آثار شریف رضی عبارت‌اند از: *خصائص الأئمة، حقائق التنزیل، مجاز القرآن* و...

منابع و مآخذ

- الأمین، سید محسن (۱۴۲۰). *أعیان الشیعه*. بیروت: دار التعارف.
- انصاری، نرگس (۱۳۹۲). شعر شیعی فارسی و عربی در گذر تاریخ. *فصلنامه ادبیات دینی*، ۲ (۴)، ۱۶۷-۱۹۴.
- پناهی، مهین (۱۳۸۷). روابط سنایی با پادشاهان. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ۶ (۲۲)، ۳۸-۹.
- جعفری، سیدمحمد مهدی (۱۳۷۵). سید رضی. تهران: طرح نو.

- زکی مبارک، محمد (۱۴۰۸). عبقریة الشّریف الرّضی. بیروت: دار الجلیل.
- سجادی، سید ضیاءالدین و جعفر شعار (۱۳۷۴). نغمه گر حدیقه عرفان. تهران: سخن.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۲۹). حدیقه الحقیقه. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: سپهر.
- (۱۳۸۱). دیوان حکیم سنایی غزنوی براساس معتبرترین نسخه‌ها. گردآورنده بدیع الزمان فروزانفر. تهران: آزاد مهر.
- (۱۳۷۹). مکاتیب سنایی. تصحیح احمد نذیر. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۵). دیوان الشّریف الرّضی. شارح یوسف شکری فرحات. بیروت: دار الجلیل.
- سید علوی، ابراهیم (۱۳۶۶). یادنامه علامه شریف رضی. تهران: روشنگر.
- شیر، جواد (۱۴۰۹). أدب الطف أو شعراء الحسین. بیروت: دار المرتضی.
- شوشتری، نوراله (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه.
- ضیف، شوقی (۱۴۲۷). تاریخ الأدب العربی العصر العبّاسی الأوّل. القاهرة: دار المعارف.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تصحیح أحمد حبیب عاملي. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸). نقض. تصحیح میرجلال الدّین محمّد، تهران: انجمن آثار ملی.
- محمّدی، یحیی (۱۳۸۴). نقد و بررسی دیوان سید رضی «ره». سنندج: دانشگاه کردستان.
- محمّدی فیروزجائی، رضا (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی حکیم سنایی غزنوی. قم: دانشگاه باقر العلوم (ع).



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٣ (٣٩)، خريف ١٤٤١، صص. ٣٩-٢١

قراءة جديدة لأهداف التقيّة في شعر سنائي الغزنوي والشّريف الرّضي

مهين حاجي زاده^١

أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربيّة وآدابها، كليّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة الشّهد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران

عبدالأحد غيبي^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربيّة وآدابها، كليّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة الشّهد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران

موسى خليل نجاد^٣

طالب ماجستير في فرع اللغة العربيّة وآدابها، كليّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة الشّهد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران

القبول: ١٤٤١/١٠/٩

الوصول: ١٤٣٨/١/٢٢

الملخّص

كانت التقيّة تستخدم بين أئمة الشّيعة (ع) والعلماء والشّعراء الشّيعيين في القرون الإسلاميّة الأولى للوصول إلى الأهداف الرّبيّة أو للحفاظ على الحياة عندما كان الحاكم أو المجتمع يخالفان الشّيعة مخالفة شديدة. إنّ الكبت والفقر وإبادة الشّيعة من العوامل التي يمكن اعتبارها تبريرا للتمسك بالتقيّة في التعامل مع الشّعب والحكومة. بما أنّ كلا الشّاعرين، سنائي غزنوي والشّريف الرّضي بغض النظر عن الحدود المكانية، كانا معاصرين، لذلك يستخدمان التقيّة فيما يتعلّق بظروفهم الاجتماعيّة والسياسيّة والأسريّة. تبحث هذه الدّراسة ظاهرة التقيّة في شعر السنائي الغزنوي والشّاعر الإيراني الشّيوعي وشعر السّيّد الرّضي الشّاعر العربي الشّيوعي دراسة مقارنة معتمدة على المنهج الوصفي والتحليلي. نتائج البحث تشير إلى أنّ كلا الشّاعرين المعاصرين يستخدمان التقيّة وسيلة للدّفاع عن الطّموحات الشّيعيّة وللوصول إلى أهدافهم ولكن السّيّد الرّضي هو شاعر سياسي يستخدم التقيّة للوصول إلى المقدرة السياسيّة في أعلى درجاتها لتأسيس الحكومة الشّيعيّة، وهذا الأمر مشهود في جميع جوانب حياته، مع ذلك أنّ السنائي يستخدم هذه الظّاهرة مراعاة لتقاليد المجتمع والحكومة وإبادة الخوف الشّيوعي من أجل تبيين قيادة الأئمة (ع).

المفردات الرّئيسية: الأدب المقارن، التقيّة، الشّعر الفارسي، الشّعر العربي، السنائي، السّيّد الرّضي.

